

## فصلنامه علمی- پژوهشی **رهبریت**

سال دهم، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۵  
صفحه ۲۱ تا ۴۰

### ارزیابی نظریه ژئوپلیتیک شیعه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

عباسعلی رهبر / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی ab.rahbar@yahoo.com  
مجید نجات پور / دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی majidnejatpoor61@gmail.com  
محمد یزدان پناه / دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

#### چکیده

با وجود دور بودن شیعیان از قدرت سیاسی در بیشتر کشورها که عمدتاً آنها را به صورت اقلیت‌هایی محروم و حاشیه‌ای نگه داشته، ماهیت و ظرفیت اجتماعی و سیاسی تشیع، تا حدود زیادی مغفول مانده است. در سایه انقلاب اسلامی ایران، شیعیان در کشورهای گوناگون از انزوای سیاسی- اجتماعی بیرون آمده و در مسیر قدرت‌یابی و تجدید هویت خویش گام برداشتند. این تحولات به تدریج منجر به شکل‌گیری ایده ژئوپلیتیک شیعه در منطقه خاورمیانه گردید. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران برگرفته از اصول و آرمان‌های مذهب تشیع بود و در جامعه‌ای که با اکثریت جمعیت شیعی به وقوع پیوسته بود، شیعیان سایر کشورها بالاخص شیعیان مجاور ایران متأثر از اهداف و آرمان‌های آن گردیدند. این تأثیرگذاری ابتدا به صورت خودآگاهی مذهبی و سپس تمایل جهت احقاق حقوق و سهم شدن در قدرت را به دنبال داشت. موج دوم شکل‌گیری ژئوپلیتیک شیعه به دنبال حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعثی است. در ژئوپلیتیک شیعه توجه به کشورهایایی است که شیعیان در آنها از جهت جمعیتی و جغرافیایی، یک اقلیت هستند یا به عنوان یک اکثریت حضور دارند و می‌توانند در روابط قدرت تأثیرگذار باشند. این مقاله در تلاش است تا با بررسی دیدگاه‌های نظری روابط بین‌الملل به چگونگی شکل‌گیری ژئوپلیتیک شیعه پرداخته و واقعیت را در گستره سیاست خارجی ج.ا.ایران مورد ارزیابی قرار دهد.

**کلیدواژه:** انقلاب اسلامی ایران، اسلام‌گرایی، هویت مذهبی، ژئوپلیتیک شیعه، سیاست خارجی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۵/۴/۱۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۳/۴

### مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که بر پایه اصول و آرمان‌های مذهب تشیع و در جامعه‌ای با اکثریت جمعیت شیعی به وقوع پیوسته بود، شیعیان سایر کشورها بالاخص شیعیان مجاور ایران متأثر از اهداف و آرمان‌های آن گردیدند. این تأثیرگذاری ابتدا به صورت خودآگاهی مذهبی اقلیت‌های شیعی در فراسوی مرزهای ملی نمود یافت و سپس تمایل آنان جهت احقاق حقوق خود و سهم‌شدن در قدرت را به دنبال داشت.

موج دوم خودآگاهی شیعیان و تقویت شکل‌گیری ژئوپلیتیک شیعه به دنبال حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعثی در این کشور پدیدار گردید. روند دولت‌سازی در عراق و تحمیل دموکراسی تسهیمی به سنی‌های عراق از جانب آمریکا، شرایط را به گونه‌ای پیش برد که شیعیان پست‌های کلیدی را در نهادها و سازمان‌های دولتی به دست گرفتند، زیرا بیش از ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند. قبول قدرت‌گیری شیعیان در عراق به قدری برای حاکمان سنی مذهب منطقه دشوار بود که بلافاصله پادشاه اردن از ظهور «هلال شیعی» سخن به میان آورد و تبلیغات گسترده‌ای از طرف رسانه‌های گوناگون منطقه‌ای و جهانی درباره کم و کیف این تحول جدید به راه افتاد.

در سال‌های اخیر برخی از سیاست‌مداران و تحلیل‌گران تلاش داشتند تا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب نظریه ژئوپلیتیک شیعه تبیین کنند. هدف از این پژوهش بررسی پتانسل ژئوپلیتیک شیعه در سیاست خارجی ایران با بهره‌گیری از نظریه‌های روابط بین‌الملل است. لذا با نگاهی اجمالی به سیر پیدایش و تقویت ژئوپلیتیک شیعه در منطقه خاورمیانه، به ارزیابی نظری و عملی هویت شیعی در چارچوب سیاست خارجی ایران می‌پردازیم.

### ۱- پیدایش ژئوپلیتیک شیعه

با پیروزی انقلاب اسلامی، پتانسل نهفته مذهب تشیع شکوفا گردید. این مذهب در کشور بزرگی همچون ایران به قدرت سیاسی دست یافت. کشوری که از یک سو به دلیل موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک در آسیای جنوب غربی و دارا بودن ذخائر عظیم انرژی فسیلی در منطقه خلیج فارس و خزر، دنیا بدان چشم دوخته است (توال، ۱۳۸۲: ۵۶). از سوی دیگر، انقلاب اسلامی در کشوری رخ داده بود که با اکثریت ۹۰ درصدی جمعیت شیعه و با در بر گرفتن تقریباً ۴۰ درصد از شیعیان جهان، کانون سرزمین‌های شیعی به شمار می‌رود.

از این رو، وقوع انقلاب اسلامی، تأثیرات زیادی را در خارج از مرزها از خود به جای گذاشت (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۱۶).

علاوه بر انقلاب اسلامی، مسئله جنگ‌های داخلی در لبنان که از سال ۱۹۷۵ آغاز شد و به مدت ۱۵ سال ادامه یافت، نقشی اساسی در تبدیل شدن شیعه به عاملی دارای بار ژئوپلیتیک بود. در جریان این ناآرامی‌ها، جامعه شیعیان لبنان دچار دگرگونی‌های عمیقی شد که رشد جمعیت و مهاجرت از مناطق جنوبی کشور به سوی بیروت از جمله این دگرگونی‌ها بود. با این اتفاق، عامل شیعه به صورت یکی از بازیگران عمده در عرصه سیاسی لبنان مطرح گردید. خیزش شیعه در دو قطب سنتی دنیای تشیع، یعنی ایران و لبنان، باعث تقویت روحیه و حرکت شیعیان در دیگر کشورها شد. جوامع شیعی در کشورهای عراق، افغانستان، بحرین، عربستان و پاکستان و ... این امکان را یافتند تا از انزوا و رخوت بیرون آمده و حقوق و جایگاه شایسته خود را جویا شوند. بعد از تکامل سیاسی نسبی ناشی از تشکیلاتی شدن، شیعیان در بیشتر کشورهای منطقه موفق شدند به تدریج نقش مهم‌تر و مشارکت بیشتری در ساختارهای سیاسی ایفا کنند.

حزب‌الله لبنان به عنوان نمونه، چند سال بعد از تأسیس توانست به یکی از جریان‌های تأثیرگذار در ساختار سیاسی این کشور تبدیل شده و تصدی چند وزارتخانه و کرسی مجلس را از آن خود کند. تکامل سیاسی شیعیان در عراق هم باعث شد تا آن بتواند نقش اصلی را در عراق بعد از صدام ایفا نمایند و مقام نخست‌وزیری و اداره چندین وزارتخانه را بر عهده گیرند. در پاکستان این مسئله به حضور پررنگ‌تر شیعیان در مجالس ایالتی، ملی و سنا منجر شد. در افغانستان نیز مشارکت شیعیان در سیاست و قدرت، بعد از طالبان به مراتب بهتر از گذشته شده است. در بحرین نیز، شیعیان به دنبال نقش آفرینی بیشتر و متناسب با میزان جمعیت خود هستند. در مجموع باید گفت که از نقطه نظر ژئوپلیتیک، شیعیان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و سیاسی شدن در لبنان، از انزوای سیاسی - اجتماعی خویش بیرون آمده و عملاً در صحنه‌های ملی و بین‌المللی حضور یافتند.

## ۲- ژئوپلیتیک شیعه پس از حمله آمریکا به عراق (۲۰۰۳)

در دهه نخستین قرن بیست و یکم، دو اتفاق مهم منطقه‌ای و بین‌المللی چهره جدیدی از ژئوپلیتیک نوین تشیع را نشان داد؛ اشغال عراق به وسیله آمریکا و هم پیمانانش و جنگ ۳۳ روزه اسرائیل با حزب‌الله لبنان. با فروپاشی این رژیم که منبع اصلی بی‌ثباتی در منطقه بود و

در مقابل اکثریت جمعیت شیعیان عراق، سیاست سرکوب را برگزیده بود، آنان فرصت پیدا نمودند به طرح مطالبات و استیفای حقوق اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خویش پردازند. از نتایج دیگر این تحول، احیای روابط ایران و عراق می‌باشد که با پیروزی حزب‌الله لبنان بر ارتش رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶م، موجبات اهمیت‌یابی شیعیان و ژئوپلیتیک شیعه در منطقه را فراهم نمود (ثقفی عامری، ۱۳۸۵: ۱۱۸). سقوط حزب بعث نمادی از افول ایده پان‌عربیسم در جهان عرب بود. با کم‌رنگ‌تر شدن ناسیونالیسم عربی در کشورهای عرب و مسلمان، گرایش‌ات سلفی و سنی افراطی توسط گروه‌هایی نظیر القاعده و طالبان رونق گرفت. بالطبع این امر به تشدید رویارویی دو قطبی شیعی- سنی در منطقه یاری می‌رساند. رویارویی دو وجهی که در یک طرف آن ایران به عنوان رهبر شیعیان منطقه همراه با متحدین شیعی مذهب به تشکیل محور مقاومت در برابر اسرائیل همت گماردند و در طرف، الگوی حکومت‌داری اسلام سلفی به رهبری عربستان سعودی و سایر کشورهای عرب با اکثریت جمعیت سنی قرار دارند. خلأ قدرت موجود در عراق و سپری شدن دوران تک‌حزبی و گذار از نظام دیکتاتوری به دموکراسی و تقسیم عادلانه قدرت میان گروه‌های مذهبی و قومی حاضر، فرصت مناسبی جهت زورآزمایی شیعیان و سنی‌ها در عراق فراهم نمود. از یک سو، شیعیان عراق که تازه به قدرت رسیده بودند برخلاف میل غربی‌ها و عربستان سعودی به سمت ایران شیعی گرایش پیدا کردند و از سوی دیگر، پذیرش تقسیم جدید قدرت برای سنی‌های عراق که سالیان دراز به تنهایی بر اریکه قدرت تکیه زده بودند، دشوار بود. این عوامل دست به دست هم داده و به بحران فرقه‌ای در عراق و منطقه خاورمیانه منجر شدند (Al-Baydani, 2007:40).

برخی معتقدند که آمریکا با از میان برداشتن مانع صدام و رژیم بعثی در عراق ناخواسته به آزادسازی قدرت شیعیان عراق و ج.ا. ایران کمک کرده است. فرآیند دولت- ملت‌سازی در عراق که می‌بایست وحدت نوینی میان اقشار مختلف کشور به وجود آورد، نتایج مثبتی به بار نیاورده و هویت مذهبی جایگزین هویت ملی سابق در عراق شده است. در واقع، هویت مذهبی شیعیان عراق، به علت سابقه تلخ تاریخی و عدم تساهل مذهبی در این کشور، سایر لایه‌های هویت زبانی و ملی را تحت‌الشعاع قرار داده است (Luomi, 2008: 10).

به طور کلی و به‌رغم حمایت قدرت‌های غربی (آمریکا، انگلیس و فرانسه و...) و همسایگان منطقه‌ای (ایران، ترکیه و سوریه) از دولت فدرال عراق و تأکید بر حفظ تمامیت

ارضی این کشور، نظام تازه تأسیس و فدرالی عراق، همچنان نتوانسته است پایه‌های خویش را استوار سازد. برملاشدن رسوایی همدستی طارق الهاشمی، معاون نخست‌وزیری این کشور با گروه‌های تروریستی سنی جهت نابودی رهبران شیعی عراق، جدیدترین مصداق این ادعاست. از این رو، تازمانی که نظامی استوار و با ثبات که مورد توافق همه گروه‌های موجود باشد، بر سر کار نیاید، بمب گذاری‌های تروریستی و رقابت‌های خصومت آمیز شیعی- سنی در عراق و منطقه تداوم خواهد داشت.

### ۳- تبیین نظری ژئوپلیتیک شیعه

برخی از تحلیل‌گران که تحولات منطقه‌ای را با تمرکز بر مسائل هویتی و اهمیت واحدهای غیردولتی ارزیابی می‌کنند در زمره سازه‌انگاران قرار می‌گیرند. آنهایی که بر اهمیت ایدئولوژی انقلابی‌گری شیعه و نقش معنوی انقلاب اسلامی ایران عنایت داشته‌اند، عناصر نومحافظه‌کاری را مورد استفاده قرار داده‌اند و نهایتاً آن دسته از تحلیل‌گرانی که وضعیت موازنه قوا میان دولت‌های مهم حاضر در منطقه، منافع ملی و نظام‌های اتحاد و ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی را مد نظر قرار داده‌اند، متعلق به رهیافت نو واقع‌گرایی می‌باشند. در اینجا به تبیین‌های نشأت گرفته از این سه نظریه مهم روابط بین‌الملل (سازه‌انگاری، نو محافظه‌کاری و نو واقع‌گرایی) در مورد ژئوپلیتیک شیعه می‌پردازیم.

#### ۳-۱- سازه‌انگاری و ژئوپلیتیک شیعه

تمرکز سازه‌انگاری بر مقوله هویت، مخصوصاً هویت‌های فراملی همچون هویت شیعی موجود در منطقه است. تعامل کارگزار- ساختار و جنبه‌های هنجاری و فرهنگی نظام بین‌المللی، از مزایای این نظریه جهت توصیف و تبیین تحولات ژئوپلیتیکی اخیر به شمار می‌روند. هم‌اکنون در منطقه خاورمیانه، هویت‌های فراملی و فروملی با هویت‌های ملی در چالش هستند. این هویت‌ها موجب جنبش‌های فراملی نظیر جنبش اسلام‌گرایی و ظلم‌ستیزی شیعیان در منطقه می‌شوند و در نتیجه رفتارهای دولت-محور را محدود می‌سازند. از این رو، تحلیل سازه‌انگاران از خیزش شیعیان به فرآیندهای تدریجی و از پایین به بالایی اشاره دارد که مسبوق به سابقه می‌باشد و توانایی تغییر در نظام منطقه‌ای را از طریق کارگزاری هویت‌های جدید داراست (Hinnebusch, 2002: 2).

یکی از روش‌های مفید برای درک تفاوت‌های فرقه‌ای از طریق رویکرد سازه‌انگاری، توجه به این واقعیت است که آنها گونه‌ای از هویت‌های گروهی متعارض هستند. چنین توضیحی بر ویژگی فراملی شیعه به عنوان یک اجتماع معین، تأکید می‌ورزد. سازه‌انگاران

بر پیشینه تاریخی سرکوب گرایانه در قبال مذهب تشیع از سوی سنی‌ها اذعان می‌کنند اما خاطر نشان می‌سازند که در سال‌های اخیر حالت سیاسی به خود گرفته است. به عبارت دیگر، محور اساسی تنش‌های میان شیعیان و سنی‌ها، در درجه اول بر سر کسب و یا حفظ قدرت سیاسی می‌باشد. با این حال، احساس مظلومیت شیعیان نه تنها از تاریخ صدر اسلام نشأت می‌گیرد، بلکه تجارب نوین پس از شکل‌گیری واحدهای دولت-ملت در منطقه، سهم به‌سزایی در هویت‌یابی آنان ایفا می‌کند. طبق نظر ولی‌نصر، سه عامل عمده به‌احیای شیعه‌گری در منطقه یاری رساندند. قدرت‌گیری شیعیان در عراق، تقویت سایر شیعیان ساکن منطقه در کشورهای لبنان، عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی، و نهایتاً خیزش ایران. این سه عامل با تکمیل یکدیگر به تقویت قدرت شیعیان در منطقه خاورمیانه انجامیده‌اند. در معادلات منطقه‌ای این امر به نفع ایران و متحدین‌اش تمام شده و موجبات تقویت موضع شیعیان در مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم ساخته است. با این حال، نصر خاطر نشان می‌سازد که چیزی به معنای ایده پان‌شیعیسم وجود ندارد و شیعیان تنها از رهگذر تشابه دیدگاه‌های مذهبی و سیاسی به یکدیگر نزدیک شده‌اند. همچنین نصر، شیعیان خاورمیانه را نیروهای عینی و ذهنی دموکراتیک می‌خواند. در چارچوب رقابت برای کسب قدرت در عراق پس از صدام، بسیاری از رهبران مذهبی شیعی پیروان خویش را به تن دادن به قواعد دموکراسی فرا می‌خواندند. البته دلیل اصلی این امر، وجود اکثریت جمعیت شیعی در این کشور است. بدین ترتیب حاکمیت دموکراسی در عراق به معنی تثبیت قدرت سیاسی شیعیان در عراق و بحرین بوده و با توزیع عادلانه قوا در منطقه به کثرت‌گرایی و چند صدایی منجر خواهد شد (Nasr, 2006:85).

شیعیان عراق، لبنان، بحرین و مناطق دیگر دهه‌های زیادی است که برای کسب حقوق خویش فعالیت می‌کنند. با وجود اینکه شیعیان اکثریت جمعیت کشورهای مذکور را تشکیل می‌دهند، معمولاً تحت سرکوب و خارج از عرصه قدرت سیاسی قرار داشتند. در عمل، هویت شیعه لزوماً به معنای تبعیت و پیروی از جمهوری اسلامی ایران نیست. برخی از تحلیل‌گران بیان نموده‌اند که شیعیان حاشیه خلیج فارس، تمایل چندانی برای پیوستن به ایران و یا همسویی کامل با سیاست‌های ایران ندارند. در واقع، آنها با اشاره به تاریخ شیعه‌گری و نشأت گرفتن آن از حجاز، تنها به دنبال کسب حقوق خود و حفظ تنوع فرهنگی و مذهبی در کشورهای متبوع خویش هستند. به عنوان مثال، شیعیان عربستان، به

دنبال تجزیه از این کشور نیستند و با همکاری و هم‌نوا شدن با سایر هم‌میثان خود خواهان آزادی بیشتر و پیشبرد اصلاحات مدنی و سیاسی هستند (ICG, 2005: 5).

### ۲-۳- نو محافظه‌کاری و ژئوپلیتیک شیعه

نو محافظه‌کاری معتقد است که یک هویت شیعی فراملی وجود دارد که ایران به صورت آگاهانه از طریق تقویت آن برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای خویش تلاش می‌کند. از منظر آنها، دموکراسی و تغییر رژیم‌های سنتی منطقه خاورمیانه تنها راه‌حل‌های جلوگیری از منازعات و بی‌ثباتی به شمار می‌روند که جمهوری اسلامی ایران و متحدین‌اش مهم‌ترین موانع موجود تلقی می‌شوند. نقطه نظرات نو محافظه‌کاران، اشتراکات زیادی با ایدئولوژی رهبران آمریکا در دوران حاکمیت حزب جمهوری‌خواه داشت. از این رو، جرج بوش، بلافاصله پس از ابراز نگرانی امیر اردن، عبدالله دوم از ظهور «هلال شیعی» در منطقه به تاریخ دسامبر ۲۰۰۶ میلادی، سیاست‌های ضد شیعی و ضد ایرانی خویش را تشدید نمود. نو محافظه‌کاران از این هراس داشتند که یک محور شیعی از ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان، موازنه قوای سنتی در منطقه را که به نفع حاکمان سنی عرب می‌باشد، تغییر دهد (Sadjadpour, 2007: 17-23).

در منظومه فکری محافظه‌کاران، ایران همراه با گروه تروریستی القاعده، دو تهدید عمده علیه منافع حیاتی آمریکا و متحدین‌اش در منطقه خاورمیانه می‌باشند. لذا می‌بایست فشارها علیه نظام ایران بیشتر شود تا رهبران این کشور از تجهیز مالی و نظامی گروه‌های شیعی در خارج از مرزهای خود منصرف گردند. نو محافظه‌کاران رادیکال، حتی منطقی‌ترین راه حل را مداخله نظامی در ایران و تغییر رژیم این کشور می‌دانستند و دستگاه سیاست خارجی آمریکا را در مسیر رویارویی تمام عیار با ایران هدایت می‌کردند. اما به علت قدرت قابل ملاحظه ایران برای دفاع از سرزمین خود و متحدین‌اش از یک سو و این باور که حمله به ایران موجبات حمایت صددرصدی از رژیم حاکم در برابر اشغال‌گران را به همراه خواهد داشت، از سوی دیگر مانع از هرگونه منازعه نظامی در دوران حاکمیت نو محافظه‌کاران آمریکا با ج.ا.ایران گردید (NIC, 2007: 42).

سردمداران کاخ سفید که از نفوذ معنوی ایران در عراق و سایر کشورهای شیعی مذهب منطقه سردرگم شده بودند، تلاش نمودند تا با ایجاد نظامی شیعی در عراق که متمایز با نظام شیعی ایران باشد، از جذابیت الگوی حکومتی ایران در نگاه سایر شیعیان بکاهند. در این

راستا، امید آنها به تفکرات آیت‌اله سیستانی در عراق بود، چرا که وی معتقد بود مقامات مذهبی باید خارج از قدرت سیاسی فعالیت نمایند و اعتقادی به نظام ولایت فقیه نداشت. با این حال، گذشت زمان نشان داد که تلاش‌های مذکور جهت ایجاد تفرقه میان شیعیان ایران و عراق نتایج مثبتی به بار نیاورده است. همان گونه که مهدی خلیجی عنوان نموده، نهادها و مقامات روحانی شیعی خارج از ایران، غالباً تحت حمایت و کنترل رژیم این کشور قرار دارند. در واقع، رژیم ایران از همان دوران به ثمر نشستن انقلاب اسلامی، شبکه فرامرزی علما و روحانیان شیعی را به صورت سیستماتیک در اختیار گرفته و در این مدت با سازماندهی سیاسی و مالی، از آن به عنوان اهرمی علیه منافع آمریکا در منطقه بهره برده است. بنابراین، پس از آیت‌الله سیستانی، شیعیان عراق در دورانی زندگی می‌کنند که مجتهد واحدی که مورد قبول همه آنها باشد، وجود ندارد. این واقعیت، آنها را مستعد پذیرش اقتدار مذهبی و نفوذ مجتهدین ایرانی مخصوصاً آیت‌الله خامنه‌ای می‌سازد (Khalaji, 2006: 13). به طور کلی، تحلیل‌های نومحافظه‌کاری بر مصالحه‌ناپذیر بودن ایران و ماهیت انقلابی آن اشاره کرده و با بزرگ‌نمایی تهدید ایران برای آمریکا و متحدینش، همچنان بر گزینه اشغال نظامی و تغییر رژیم اصرار می‌ورزند. اما باید گفت که انتقادات زیادی نسبت به این نوع نگرش آرمان‌گرایانه به مسائل منطقه، مخصوصاً از جانب نو واقع‌گرایان مطرح شده است. منتقدین همچنین وجود هر گونه برنامه سازماندهی شده از قبل، توسط مقامات ایرانی در رابطه با بهره‌گیری از شیعیان سایر کشورها را منکر می‌شوند. به عبارت روشن‌تر، انقلاب اسلامی ایران در درجه اول، انقلابی اسلامی می‌باشد و هدف آن وحدت تمام مسلمین و طرد هرگونه ظلم و جور علیه آنان است. موضع پایدار ایران در مناقشه فلسطین و حمایت از سنی‌های فلسطینی در برابر رژیم غاصب صهیونیستی، نشان دهنده همین امر می‌باشد.

### ۳-۳- نو واقع‌گرایی و ژئوپلیتیک شیعه

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه پررنگ‌تر گردید. ماحصل اشغال همسایگان شرقی و غربی ایران از سوی آمریکا، برخلاف انتظار سردمداران کاخ سفید، حذف دشمنان و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران بود. از این رو، آمریکا، اسرائیل و دولت‌های عرب اقداماتی برای کنترل قدرت ایران انجام دادند. در واقع، دولت بوش با بزرگ‌نمایی تهدید ایران و دامن‌زدن به پروژه ایران‌هراسی، سعی در ایجاد اتحاد میان



اعراب سنی و اسرائیل به منظور تأمین منافع خویش نمود. محدودسازی ایران، کنترل عراق، حفاظت از اسرائیل، حفظ ثبات و تأمین امنیت جریان صدور نفت منطقه از مهم‌ترین این هدف‌ها به شمار می‌روند (Pollack, 2003: 2-16).

در سطح منطقه‌ای، یکی از تبعات شکاف مذهبی در کشورهای هم‌جوار خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس به بهانه تأمین امنیت شیخ نشین‌های آن می‌باشد. امنیت منطقه خلیج فارس، در درجه اول به سه کشور اصلی ساحلی، ایران، عراق و عربستان سعودی بستگی دارد. به علت ماهیت شیعی حکومت‌های ایران و عراق، ایالات متحده ترجیح می‌دهد به تقویت عربستان سنی بپردازد. ظهور یک عراق قدرتمند، باب میل آمریکا نیست. زیرا عراق قوی به علت خفگی ژئوپلیتیک در خلیج فارس، منجر به جنگ و به هم زدن موازنه قوا خواهد شد. از سوی دیگر، ضعف عراق به معنای ایران قدرتمند است که باز هم در راستای منافع آمریکا نمی‌باشد. بنابراین آمریکا چاره‌ای جز اتکاء به حکومت آل سعود و تضمین لفظی امنیت کشورهای کوچک خلیج فارس ندارد.

به طور کلی، آمریکا سه هدف بلندمدت و اصلی در خلیج فارس دنبال می‌کند. اول اینکه می‌بایست امنیت انتقال لوله‌های نفت و گاز منطقه به خارج تضمین شود. به همین دلیل، تقویت نظامی عربستان سعودی و حضور فعال در سایر کشورهای مجاور جهت ممانعت از بستن تنگه هرمز توسط ایران در دستور کار قرار گرفته است. هدف دوم، مبارزه با تروریسم می‌باشد که ارتباط زیادی با آینده عراق دارد. در این راستا، واشنگتن با یک تناقض عمده مواجه بود. از یک سو، تداوم اشغال عراق به احساسات ضد آمریکایی در داخل این کشور و کل منطقه دامن می‌زد و در نقطه مقابل، خروج سریع از عراق نیز، این کشور بی‌ثبات را به بهشت تروریست‌ها مبدل می‌ساخت. نهایتاً آمریکا خود را متعهد به تضمین بقای اسرائیل و حمایت از موقعیت منطقه‌ای آن می‌داند. این امر بدین معنی است که هر گونه تهدید جدی علیه اسرائیل از جانب ایران و سایر کشورهای منطقه، مقابله آمریکا را دربر خواهد داشت (Pollack, 2003: 2-16).

در مجموع هر سه نظریه سازه‌انگاری، نو واقع‌گرایی و نومحافظه‌کاری به‌رغم برخورداری از ارجحیت در تبیین نظری ژئوپلیتیک شیعه نسبت به سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، از نارسایی‌های عمده‌ای رنج می‌برند. این کاستی‌ها شامل طیف گسترده‌ای از عوامل نظیر خاستگاه غربی و نگاه قوم‌مدارانه نظریه‌های مسلط روابط

بین‌الملل، تفاوت در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته و ویژگی‌های منحصر به فرد سیاست خارجی ایران می‌شوند. در سطح عملی نیز اصول و راهبردهای سیاست خارجی ایران انطباق کاملی با استلزامات ژئوپلیتیک شیعه ندارد. در واقع، نزدیکی و همکاری ایران با بسیاری از موجودیت‌های غیررسمی شیعی به صورت مقطعی و تاکتیکی بوده؛ زیرا همانطور که در قانون اساسی برآمده از انقلاب اسلامی ایران نیز تصریح شده است، استراتژی کلان ایران همواره اتحاد همه کشورهای اسلامی در برابر مراکز قدرت جهانی می‌باشد.

#### ۴- ارزیابی عملی ژئوپلیتیک شیعه

اکثریت شیعیان جهان در منطقه خاورمیانه و زیر مجموعه‌های آن (خلیج فارس، مدیترانه شرقی و دریای سرخ) و حواشی غربی دریای خزر زندگی می‌کنند. همه این مناطق، از قابلیت ژئوپلیتیکی بالایی برخوردارند. مجموعه قدرت‌های نظام مسلط جهانی، در درجه اول آمریکا و در درجه دوم قدرت‌های اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) و قدرت‌های آسیایی (روسیه، چین و ژاپن) به تناسب میزان نفوذ و قدرت خود، نظام مداخله‌گر در خاورمیانه را تشکیل می‌دهند. از دید کانتوری و اشیپگل، قرابت جغرافیایی لزوماً تنها عامل تعیین‌کننده نظام‌های منطقه‌ای به حساب نمی‌آید، بلکه آنچه بر تعلق کشور و یا کشورهایی به یک منطقه خاص صحنه می‌گذارد، چهار متغیر الگوئی شامل سرشت و میزان انسجام و همبستگی یک کشور با سایر اعضای خرده نظام منطقه‌ای از یکسو و نحوه ارتباط آن با نظام مداخله‌گر از سوی دیگر و همچنین سرشت ارتباطات، قدرت و ساختار مناسبات آن با منطقه معینی است. با توجه به ثبات عوامل جغرافیایی و بالعکس سیلان شاخص‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی، ماهیت و کارکرد خرده نظام‌های منطقه‌ای در چارچوب الگوهای متحول نظم جهانی تغییر خواهند کرد (Kantory & Spiegel, 1975: 34-75).

عناصر و عوامل مهم سیاسی، راهبردی، فرهنگی و اقتصادی که هر کدام به تنهایی ژئوپلیتیک هر منطقه‌ای از جهان را شکل می‌دهند، همگی در خاورمیانه بزرگ مجتمع گردیده و با هم تلاقی دارند. همین پیچیدگی و اجتماع عوامل کلان در این منطقه به خاورمیانه در سیاست بین‌الملل نقش محوری بخشیده است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین عواملی که موجبات اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه و بالطبع شیعیان ساکن آن را فراهم ساخته، اشاره می‌کنیم.

#### ۱-۴- نقاط قوت ژئوپلیتیک شیعه

##### ۱-۱-۴- منابع طبیعی نفت و گاز

اوپک در حال حاضر بیش از ۴۰ درصد نفت جهان را صادر می‌کند و عمده اعضای آن را کشورهای اسلامی و خاورمیانه‌ای تشکیل می‌دهند. ۸۰ درصد منابع شناخته شده نفت جهان در اختیار کشورهای عضو اوپک بوده که اکثریت آن مسلمان‌اند. در اکثر این کشورهای اسلامی نیز جمعیت قابل توجهی از شیعیان زندگی می‌کنند. تقاضا برای نفت با ۹/۱ درصد رشد در سال از ۷۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۱ به ۱۲۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید. ۶۰ درصد این رشد تقاضا در آمریکا و آسیای در حال توسعه، خصوصاً در چین و هند به وقوع می‌پیوندد. با چنین وضعیت عرضه و تقاضا در بازار جهانی انرژی، اهمیت اقتصادی و سیاسی خاورمیانه رو به افزایش خواهد رفت. افزایش نیازمندی روزافزون به انرژی خاورمیانه موجب حضور نظامی قدرت‌های خارجی به ویژه آمریکا در خلیج فارس شده است که عامل اصلی بی‌ثباتی در منطقه به شمار می‌رود (استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۹۴).

خلیج فارس حدود ۶۵۰ میلیارد بشکه از ۹۹۱ میلیارد بشکه ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد. این رقم حدود ۶۵ درصد از کل ذخایر شناخته شده نفت در جهان است. خلیج فارس همچنین ۳۱ تریلیون مترمکعب ذخایر گاز طبیعی یا ۳۰ درصد مجموع ذخایر گاز طبیعی شناخته شده جهان را دارد. این ذخایر تنها مربوط به خشکی نمی‌شود، بلکه بستر خلیج فارس را نیز در بر می‌گیرد. در بستر خلیج فارس بیش از ۷۰۰ حلقه چاه نفت در دست بهره برداری است. با توجه به حجم ذخایر مذکور، خلیج فارس را انبار نفت جهانی می‌نامند. به همین دلیل خلیج فارس نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد جهان به ویژه کشورهای صنعتی دارد. قطع صدور نفت خلیج فارس جهان را با بحران سختی روبه‌رو خواهد کرد. عمر ذخایر نفت و گاز خلیج فارس تا هزاره سوم میلادی نیز ادامه خواهد داشت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۰: ۱۲).

##### ۲-۱-۴- راه‌های ارتباطی و ترانزیتی

در کنار امنیت منابع، امنیت حمل و نقل و انتقال به بازارهای مقصد، بخشی از استراتژی غرب و آمریکا به حساب می‌آید. در حال حاضر ۴۰۰۰ تانکر نفتکش بر روی اقیانوسها در حرکت‌اند. جغرافیا الزام کرده است که نفتکش‌ها از چهار تنگه باریک سوئز (در مصر)، باب‌المندب (در دریای سرخ)، هرمز (در خلیج فارس) و مالاکا (بین اندونزی و مالزی) عبور

کنند. همه این تنگه‌ها در کنترل کشورهای اسلامی قرار دارند که برخی از آنها در مجاورت اجتماعات شیعی قرار گرفته‌اند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۶۲). تنگه‌های هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز مهم‌ترین گذرگاه‌های جهان محسوب می‌شوند. این آبراه‌های بین‌المللی ارتباط و پیوند نزدیک با یکدیگر دارند و تسلط بر یکی از این آبراه‌ها از سوی قدرت‌های بزرگ، همواره مستلزم تسلط بر دیگری بوده است. سه نقطه کلیدی و استراتژیک، سوئز، هرمز و باب‌المندب همیشه در استراتژی‌های بحری حایز اهمیت بوده و به همین دلیل نیز از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته‌اند. تنگه هرمز در نظریه‌های ژئوپلیتیکی جایگاه ویژه‌ای دارد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۷۱).

آلبوکرک، معتقد بود که هر دولتی بر ۳ تنگه باب‌المندب، هرمز و مالاکا تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود. این نظریه، همچنان نیز معتبر است. در میان ۳ تنگه مذکور، تنگه هرمز در مرکز قرار گرفته و تسلط بر این تنگه به مفهوم تسلط بر دو تنگه دیگر خواهد بود. امروزه با توجه به اولویت یافتن اقتصاد در صحنه جهانی و ارائه نظریه‌های ژئواکونومیک، بر اهمیت تنگه هرمز افزوده شده است. تنگه هرمز را از این نظر، شاه‌رگ اقتصادی جهان می‌نامند که به قلب اقتصاد جهانی نفت تزریق می‌کند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۱۳).

تنگه هرمز برای کشورهای کناره آن نیز اهمیت حیاتی از نظر اقتصادی دارد. اقتصاد تمام کشورهای این منطقه به نفت وابسته است. مسدود شدن تنگه نه تنها به اقتصاد کشورهای صنعتی لطمه وارد می‌کند، بلکه به زیان اقتصاد کشورهای منطقه نیز خواهد بود. روزانه چندین نفتکش بزرگ از تنگه عبور می‌کنند و نفت خلیج فارس را به اقصی نقاط جهان حمل می‌نمایند. همزمان تعداد زیادی نفتکش از تنگه هرمز خارج می‌شود. تقریباً تمام کشورهای خلیج فارس از نظر صادرات و واردات کالا و صدور نفت خود به تنگه هرمز وابستگی دارند. تنها حدود ۲۰ درصد از نفت خلیج فارس از طریق خط لوله صادر می‌شود. احداث خطوط لوله نه تنها هزینه‌های سنگینی را دربر دارد، بلکه تابع ملاحظات سیاسی و امنیتی است. از ۸ کشور حوزه خلیج فارس، تنها ۲ کشور عراق و عربستان سعودی دارای خطوط لوله انتقال نفت هستند و بخشی از نفت خود را از طریق این خطوط صادر می‌کنند. اما این امر راه مناسبی برای صادرات نفت نبوده و مشکلاتی را برای عراق به وجود آورده است. این خطوط لوله نفت به کرات بسته شده است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۰: ۱۴). شیعیان سایر مناطق جهان همچون شیعیان جمهوری آذربایجان در مناطق نفت‌خیز سکونت دارند. شهر باکو یکی از قدیمی‌ترین

شهرهای نفتی جهان است و هم اکنون نیز بخش عمده‌ای از درآمد این کشور از صادرات نفت و گاز تأمین می‌شود.

### ۳-۱-۴- موقعیت راهبردی مناسب

جغرافیای سیاسی شیعیان از موقعیت راهبردی مناسبی برخوردار است. اکثر شیعیان جهان در نزدیکی خلیج فارس ساکن هستند. این خلیج بین‌المللی، ۳ قاره اروپا، آسیا و آفریقا را به هم متصل می‌سازد و در گذشته به عنوان کوتاه‌ترین راه دسترسی به هندوستان مورد توجه قدرت‌های سلطه‌طلب بود. ولی امروزه موقعیت جغرافیایی خلیج فارس در رابطه با کشورهای کناره آن، ارزش غیرقابل انکاری دارد. در حال حاضر برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس مناسب‌ترین مسیر برای دسترسی کشورهای یادشده و نیز افغانستان به دریای عمان، اقیانوس هند و سرتاسر جهان است.

از طرف دیگر، با توجه به اینکه خلیج فارس ۸ کشور کناره خود را با اقیانوس هند مرتبط می‌کند، به صورت یک منطقه عملیاتی، همواره در راهبردهای نظامی مورد توجه می‌باشد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۷۷: ۸۷). ایران که محوری‌ترین کشور شیعی می‌باشد، دو منطقه نفت‌خیز جهان یعنی حوزه‌های خلیج فارس و خزر را به هم ارتباط می‌دهد. علاوه بر مزیت انرژی، کشور ایران از پتانسیل بالای ترانزیتی برخوردار است، جغرافیای منحصر به فرد فلات ایران به گونه‌ای است که می‌تواند مناطق مختلفی از جهان را به هم متصل نماید. با توجه به این واقعیت که بسیاری از کشورهای تازه تأسیس آسیای میانه و قفقاز و همچنین افغانستان کشورهای محصور در خشکی هستند، جمهوری اسلامی ایران بهترین مسیر ارتباطی آنها با دریاهای آزاد به شمار می‌رود. جمهوری آذربایجان نیز مناسب‌ترین مسیر دسترسی اتحادیه اروپا به مناطق دست‌نخورده آسیای میانه محسوب می‌شود. این کشور در منطقه حساس قفقاز مابین روسیه و ایران واقع شده و به همین دلیل اهمیت سیاسی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برای جهان غرب دارد. شیعیان سواحل شرقی مدیترانه (شیعیان لبنان و علویان سوریه و ترکیه) نیز قابلیت ژئوپلیتیکی قابل توجهی دارند. هر چند که این نواحی به اندازه منطقه خلیج فارس و حاشیه دریای خزر به لحاظ انرژی غنی نیست، لکن اهمیت ارتباطی فوق‌العاده‌ای دارد و به عنوان پلی میان شرق و غرب عمل می‌نمایند.

### ۴-۱-۴- جمعیت

از جمعیت ۷۵ میلیونی ایران نزدیک به ۷۰ میلیون آن شیعه هستند؛ اگر این جمعیت عظیم

را با شیعیان جمهوری آذربایجان (حدود ۷ میلیون) عراق (بیش از ۱۲ میلیون) لبنان (حدود ۱ میلیون) و علویان ترکیه و سوریه (حدود ۲۰ میلیون) جمع ببندیم، بالغ بر ۱۱۰ میلیون نفر می‌شود، البته این آمار بدون احتساب شیعیان کشورهای حاشیه خلیج فارس و شبه قاره هند می‌باشد. ناگفته پیداست که نه امکان متحدسازی شیعیان مزبور زیر چتر یک پرچم وجود دارد و نه ایران چنین هدفی را دنبال می‌کند، مراد از توجه به حجم جمعیتی شیعیان، تأکید بر آن از منظر مؤلفه‌های ژئوپلیتیک جهانی است تا پتانسیل جهانی ژئوپلیتیک شیعه بارزتر گردد (مولایی، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۱۲).

#### ۵-۱-۴- بهره‌مندی از قدرت نرم

ژئوپلیتیک شیعه به علت ریشه داشتن در انقلاب اسلامی ایران از قدرت نرم بالایی جهت نفوذ در میان طبقات و اقشار مختلف مسلمان به طور اعم و شیعی به طور اخص برخوردار است. انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در پیشبرد روند بیداری مسلمانان و افزایش فعالیت‌های مؤثر اسلامی در جوامع مسلمانان بوده است. این تأثیرگذاری در وقایع سیاسی اخیر در منطقه و جهان که حاکی از شکل‌گیری خیزش رو به تکامل در جهت بیداری اسلامی و رشد حرکت‌های آزادی‌خواهانه نزد بسیاری از ملل جهان است، نمود دارد و حاکی از تمایل بازگشت به سیاست‌های عدالت‌خواهانه و نفی نظام‌های سیطره‌جویانه و سلطه‌طلب است. این جریان اصیل نشان می‌دهد تحول جدیدی که در بستری از حرکت‌های سیاسی و اجتماعی شکل گرفته، ملهم از عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی است که استثمار و استعمار را در همه اشکال آن نفی کرده است.

بر این اساس، وقوع انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، ظرفیت‌های جدیدی برای تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر روندهای منطقه‌ای ایجاد کرده و توانسته تا حدود زیادی بر جهت‌گیری انقلاب‌های اخیر تأثیر بگذارد. زمینه‌های تاریخی و اهداف مشترک انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های اخیر در خاورمیانه که مبتنی بر گفتمان‌های دین‌محور، عدالت‌محور و سلطه‌ستیزانه می‌باشد، محورهایی است که ایران می‌تواند به واسطه آن موجب الگودهی به انقلاب‌های اخیر در خاورمیانه شود. بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا در قالب انقلاب‌های مردمی توانسته ظرفیت‌های جدیدی برای تأثیرگذاری و الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران در جهت‌گیری این انقلاب‌ها به وجود بیاورد. مهم‌ترین شباهت این انقلاب‌ها با انقلاب اسلامی ایران در مردمی بودن این انقلاب‌ها با محوریت دین است و همین

موضوع می‌تواند در کنار ظرفیت‌های انقلاب اسلامی (گفتمان‌های عدالت‌محور و سلطه-ستیزانه)، یک الگوی واقعی و منطقی برای این انقلاب‌ها در راستای شکل‌گیری حکومت-های مردمی-اسلامی محسوب شود.

بازخوانی بسیاری از این رویدادها صرفاً در همان بازه زمانی و مکانی قابل بررسی است، اما انقلاب اسلامی با پارادایم و پارامترهای خاص خود تحول عمیق فرازمانی و فرامکانی است؛ انقلاب اسلامی ایران رخدادی متمایز در ساخت حکومت مستقل بر پایه‌هایی از استوانه اسلام‌مداری و مردم‌سالاری است. این گفتمان بیداری و رهایی‌بخشی در سطح دولت‌ها متوقف نمانده و عمده مخاطبان خود را در میان لایه‌های ملت‌ها جستجو می‌کند و در این راه توانسته به ضریب نفوذ عمیقی دست یابد. تأکید انقلابیون کشورهای نظیر تونس و مصر بر احیای مظاهر اسلامی چون حجاب نشان می‌دهد که سیاست‌های دین‌ستیزانه آنها در سطح رسانه‌ها باقی مانده است. شعارهای غالب تظاهرات مردمی در کشورهای عربی نشان می‌دهد که اسلام‌گرایی و دین‌مداری یکی از دلایل عمده خیزش آنها بوده است. با نادیده گرفتن این مسئله دنیای غرب تلاش دارد با تبلیغات متراکم خود این مسئله را تلقین کند که خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی با فلیکس، یوتیوب، فیسبوک و توییتر و دیگر رسانه‌های اجتماعی مجازی شروع شده و پایان خواهد یافت؛ مسئله‌ای که نشان از غفلت آنان از گفتمان بیداری‌بخشی انقلاب اسلامی است. ظهور و نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی، بارزترین مشخصه مشترک در میان مجموعه خیزش‌های به هم پیوسته و دنباله‌وار جاری در خاورمیانه و شمال آفریقا است. ردپای انقلاب اسلامی را می‌توان در هر یک از این خیزش‌ها پی گرفت. به واقع، آموزه‌ها و اندیشه‌های انقلاب اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی، مردم‌سالاری دینی، استقلال و آزادی که توانسته به تلفیقی از جمهوریت و اسلامی دست یابد الگوی بسیاری از جنبش‌ها و خیزش‌های مردمی است. از این دیدگاه می‌توان گفت که انقلاب اسلامی نقطه عطفی در بیداری و رهایی نه تنها جهان اسلام که دیگر ملت‌ها به شمار می‌رود.

## ۲-۴- موانع موجود در برابر ژئوپلیتیک شیعه

### ۱-۲-۴- ائتلاف نیروهای محافظه کار منطقه‌ای و بین‌المللی

برای آمریکا به عنوان هژمون جهانی، ایران بازیگری منطقه‌ای است که قدرتش در حال افزایش می‌باشد. این افزایش قدرت به علت ماهیت انقلابی ایران مهم‌ترین چالش آمریکا

در منطقه خاورمیانه تلقی می‌گردد. از آنجا که موضع ایران در قبال بسیاری از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله منازعه فلسطین در برابر آمریکا و متحدینش قرار دارد، و از طرفی دیگر، رهبران کاخ سفید، خود را متعهد به تضمین امنیت رژیم صهیونیستی می‌دانند؛ از این رو، منافع رسانه‌های صهیونیستی و آمریکائی در این است که احقاق حقوق توده‌های شیعی در کشورهای مجاور ایران را نشانی از افزایش نفوذ کشورمان جلوه داده و با بزرگ‌نمایی و قریب‌الوقوع خواندن تهدید ایران به جلب نظر شیخ نشینان سنی خلیج فارس همت گمارند. لذا با بهانه قراردادن مسئله هسته‌ای ایران دائماً به تهدید نظامی این کشور می‌پردازند و از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد تحریم‌های کمرشکنی را علیه ملت ایران وضع نموده‌اند (Ehteshami, 2002: 286).

اتتلاف آمریکا، اسرائیل و رهبران سنی عرب علیه ایران و متحدینش، همگام با طنین‌انداز شدن بحث هلال شیعی مورد توجه قرار گرفت. دولت وقت آمریکا در نوامبر ۲۰۰۷ م اقدام به برپایی کنفرانس آنابولیس نمود. هدف جرج بوش و مشاورانش از این کار، ایجاد پوششی برای همکاری میان اعراب سنی با اسرائیل در مقابل نفوذ ایران بود. اقدام دیگر آمریکا که در دوران باراک اوباما از حزب دموکرات پیگیری شده است، تجهیز نظامی رقبای منطقه‌ای ایران و فروش سنگین تسلیحات به عربستان و سایر شیخ‌نشین‌های سنی می‌باشد. در ژوئیه ۲۰۰۷ دولت آمریکا اعلام کرد که طرحی جهت کمک نظامی به اسرائیل، عربستان و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در دستور کار خویش دارد. ارزش دلاری این کمک نظامی بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار بود که طی چند سال به کشورهای مزبور اعطاء می‌گردد. هدف آمریکا از این طرح، اطمینان‌دهی به حکام منطقه جهت حمایت از آنان در مقابل تجاوز احتمالی ایران است تا از این طریق ائتلافی متضاد و متناقض در برابر ایران به وجود آورد (Hunter, 2007: 58).

## ۲-۲-۴- پیگیری هدف اتحاد مسلمین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

نباید انقلاب اسلامی را در سطح یک انقلاب مذهبی فرقه‌ای تنزل داد. امام خمینی (ره) انقلاب را با شعار اسلام و مسلمانان بلکه شعار مستضعفین جهان آغاز کردند. اکنون، نه تنها مسلمانان، شیعیان و اهل تسنن بلکه بسیاری از مستضعفانی که به دنبال ستیز و مقابله با استکبار بودند، انقلاب ایران را به عنوان انقلابی که در دامان مذهب، شعار آزادی و برادری را داده است، الگوی خود قرار دادند. این که انقلاب ایران و پیام‌های آن را به گونه‌ای تقلیل داد که



گمان کنند مخاطبان آن فقط شیعیان هستند و رسالت این انقلاب هم تنها نجات شیعیان و رسیدن به قدرت است، ممکن است ضربه به شمولیت انقلاب بزند. چون ایران شیعی است و پیام‌های آزادیخواهان انقلاب هم از مفاهیم عالی تشیع علوی است، تشیع نقش پرچمدار را دارد اما منطبق انقلاب و امام، منطق جهانی و بشری است. فرمایشات مقام معظم رهبری نیز مبنی بر لزوم هوشیاری مسلمانان و اجتناب از افتادن در دام تفرقه افکنی غربی‌ها میان شیعه و سنی، در همین راستا قابل ارزیابی می‌باشد.

بر این اساس، ایران به عنوان کشوری با دامنه قدرت منطقه‌ای و در حال ارتقا هیچ‌گاه خواهان بهره‌گیری از قابلیت‌های ژئوپلیتیک شیعه برای بر هم زدن نظم و امنیت مناطق شیعه‌نشین نبوده است و صرفاً حمایت معنوی از چنین مفهومی نموده است. در حقیقت، ایران به دنبال پیشبرد ژئوپلیتیک شیعه نیست و بیشتر به دنبال اتحاد جهان اسلام می‌باشد و طرح گسترش ژئوپلیتیک شیعه از سوی تهران، اتهامی است که برخی از سنی‌های منحرف و صهیونیست‌ها به جمهوری اسلامی وارد می‌کنند تا تفرقه اندازی کنند و مانع اتحاد مسلمانان شوند.

### نتیجه‌گیری

ژئوپلیتیک شیعه شامل کشورهای است که شیعیان در آن‌ها از جهت جمعیتی و جغرافیایی، یک اقلیت مورد توجه هستند یا به عنوان یک اکثریت حضور دارند و می‌توانند در روابط بین‌الملل و روابط قدرت در سطح جهانی تأثیرگذار باشند. داشتن جمعیت زیاد برای یک مذهب، همسایگی جغرافیایی آن‌ها و داشتن امتیازات جغرافیایی می‌تواند یک امتیاز مثبت و تأثیرگذار باشد اما قدرت، بیشتر نتیجه مباحث دیگری مانند هویت مشترک، مواضع مشترک و شکل‌گیری اتحادیه‌ها و پیمان‌نامه‌هاست لذا مذاهب و نژادهای مختلف تنها با داشتن یک موضع مشترک می‌توانند در نقاط مختلف جهان، تولید قدرت کنند و بر روابط بین‌الملل تأثیر بگذارند.

عکس قضیه هم صادق است، همان‌گونه که بعضی از ملت‌ها با وجود داشتن عوامل زیستی، محیطی و جمعیتی مناسب اما به دلیل نداشتن مهارت‌های ذهنی لازم و دانش نمی‌توانند در روابط بین‌الملل مؤثر باشند. در هر صورت، ژئوپلیتیک شیعه به چگونگی توزیع جمعیت و این که شیعیان در چه مکان‌هایی استقرار یافته‌اند که می‌توانند در اثر ارتباط با یکدیگر در روابط بین‌الملل اثرگذار باشند، توجه دارد. ژئوپلیتیک شیعه بعد از پیروزی

انقلاب اسلامی در سطح بین‌الملل مطرح شد. پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه حساسی مثل خاورمیانه در کشوری با اکثریت قاطع شیعه که بخش عمده‌ای از همسایگان آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، این حساسیت را ایجاد کرد که اتحاد مذهبی در کنار پیروزی سیاسی و تشکیل یک دولت اسلامی یا به نوعی شیعی می‌تواند برای غرب و سرمایه‌داری خطر آفرین باشد. به دنبال این احساس خطر، سیاستمداران غربی استراتژی‌هایی را برای ترویج شیعه‌هراسی و ترس از این که قدرت شیعه در حال افزایش و یک اتحاد منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است، طراحی کردند.

یکی از اهداف طراحی و تبلیغ شیعه‌هراسی را به اتحاد رساندن اهل تسنن در برابر ایران می‌توان دانست. پیروزی انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در ژئوپلیتیک شیعه است و بعدها هم سقوط صدام و آزاد شدن عراق با به قدرت رسیدن یک دولت شیعی توانست نقطه قوت دیگری در طرح مجدد این بحث باشد. از طرف دیگر، قدرت یافتن حزب‌الله در لبنان به عنوان یک گروه شیعی و ارتباط آن با ایران که در روابط قدرت و روابط بین‌الملل خیلی تأثیرگذار بود. این‌ها یکی پس از دیگری این حلقه را تکمیل کردند و در نتیجه، این موضوع هم در سطح آکادمیک، هم در سطح ژورنالیستی و هم در سطح سیاستمداران به عنوان یک بحث جدی مطرح شد.

اعتقادات و تاریخ مشترک شیعه در ظلم‌ستیزی، هویت فرهنگی مشترکی را ایجاد کرده است. انقلاب اسلامی ایران از جهت جغرافیایی در جایی رخ داده است که کشورهای همسایه آن، جمعیت عظیمی از شیعیان را در خود جای داده‌اند، مسلماً اتحاد و همگرایی این شیعیان می‌تواند در روابط بین‌الملل، بسیار تأثیرگذار باشد و پتانسیل بسیار مهمی است.

بسیاری از اعتقادات مشترک شیعیان مانند اعتقاد به حضور حضرت مهدی (ع) و اینکه مستضعفان، وارث زمین خواهند بود و تاریخ مشترکی که شیعه در ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی و تسلیم نشدن در برابر حکام جور و ستم دارد، وحدت فرهنگی و هویت فرهنگی مشترکی را بین آن‌ها ایجاد کرده است. این هویت فرهنگی مشترک می‌تواند یک همگرایی در بین شیعیان ایجاد کند و به عنوان یک ایدئولوژی حرکت‌ساز باشد، در صورتی که یک خودآگاهی و بیداری نسبت به آن ایجاد شود. صرف شیعه بودن، همگرایی ایجاد نمی‌کند؛ جنبش‌های زیادی در میان اهل تسنن با انقلاب اسلامی ایران همگرایی دارند. با توجه به این نکته که در میان شیعیان نیز فرقه‌های مختلفی وجود دارد و بعضی از آن‌ها از

جهت سیاسی و نوع رویکرد به مسایل جهان، فاصله بسیار زیادی با هم دارند و نمی توان با این مفهوم همه این گروه های سیاسی شیعی را بسیج کرد. از طرف دیگر جنبش های سیاسی زیادی در میان اهل تسنن وجود دارد که با وجود سنی بودن، همگرایی شدیدی با انقلاب اسلامی ایران دارند.

Framework in Hinnebusch and Ehteshami (eds): **The Foreign Policies of Middle East States.**

-Human Rights Watch (1992), **Overview of Human Rights Developments, Iraq and Occupied Kuwait.**

-Hunter, Robert (2007), US Middle East Policy, **Posted on Gulf 2000 Project Mailing List** on 22 August 2007.

-International Crisis Group (2005), **The Shiite Question in Saudi Arabia, Middle Eastern Report.** No. 45, 19 September 2005.

-Kantory, T. Spiegel, G (1975), **the International Politics of Region.** London, Cambridge.

-Khalaji, Mehdi (2006), **the Last Marja: Sistani and the End of Traditional Religious Authority in Shiism,** Policy Focus No. 59, **the Washington Institute for Near East Policy,** September 2006.

-Luomi, Mari (2008), **Sectarian Identities or Geopolitics? The Regional Shia-Sunni Divide in The Middle East,** **The Finnish Institute of International Affairs, Working Paper,** No, 56.

-Nasr, Vali (2006), **The Shia Revival: How Conflicts Within Islam Will Shape The Future,** New York, W.W.Norton.

-National Intelligence Council (2007), **Iran: Nuclear Intentions and Capabilities. National Intelligence Estimate,** Released on 3 December 2007

-Pollack, Kenneth. (M.)(2003), 'Securing the Gulf', **Foreign Affairs.** July/August 2003, Vol. 82, Number 4.

-Sadjadpour, Karim (2007), **Guidelines for Approaching Iran, Policy Outlook. Carnegie Endowment for International Peace.** June 2007.

## منابع و مآخذ:

-احمدی، سیدعباس (۱۳۸۸)، **مذهب و گسترش حوزه نفوذ: مورد ج.ا.ایران و مذهب شیعه،** دانشگاه تربیت مدرس.

-استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ (۱۳۸۱)، کمیسیون تدوین استراتژی ملی آمریکا، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ترجمه آقایان دهمشگی، فرهنگی و راه چمنی.

-برچیل، اسکات و دیگران (۱۳۹۱)، **نظریه‌های روابط بین‌الملل،** ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران: نشر میزان.

-توال، فرانسوا (۱۳۸۲)، **ژئوپلیتیک شیعه،** ترجمه کتایون باصر. تهران: انتشارات ویستار.

-تقوی عامری، ناصر (۱۳۸۵)، «عراق جدید، تغییرات ژئوپلیتیک»، ترجمه پیروز ایزدی. تهران: **فصلنامه راهبرد،** شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۵.

-جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۹۱)، «ژئوپلیتیک نوین تشیع در خاورمیانه و سیاست خارجی ج.ا.ایران»، **فصلنامه ژئوپلیتیک،** سال هشتم، شماره دوم، تابستان.

-جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴)، **تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس،** تهران: نشر قومس.

-جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶)، **تکاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی،** تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

-جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷)، **کانون‌های بحران در خلیج فارس،** چاپ دوم، تهران: انتشارات کیهان.

-جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۰)، **ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس،** تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

-منوچهری، محمدعلی (۱۳۷۰)، **مذهب و سیاست در جهان،** تهران: انتشارات هاد.

-مولائی، علیرضا، (۱۳۸۲)، **نقدی بر خواندنی‌های ژئوپلیتیک،** تهران: انتشارات دانشکده امام محمد باقر(ع).

-Al-Baydani, Ibrahim (2007), **Trial and Error: Washington and Iraq's Shiite, Arab Insight.** Vol.1, No. 1, Spring 2007.

-Ehteshami, Anoushirvan (eds) (2002), **The Foreign Policies of Middle East States.** Boulder and London, Lynne Rienner Publisher.

-Ehteshami, Anoushirvan (2002), **the Foreign Policy of Iran in Hinnebusch and**

-hteshami (eds): **The Foreign Policy of Middle East States.**

-Ehteshami, Anoushirvan(2009), "9/11 As a Cause of Paradigm Shift?" **Journal of Security Studies,** Vol, 10, No, 3.

-Hinnebusch, Raymond (2002), "The Analytical